



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

## معادل گذاری برای اسامی ریشه‌های عربی

مؤلف در این اثر یکی **المورد عربی** انگلیسی (نوشته روحی بعلبکی) و دیگری **المنجد الأجدی** (تألیف فؤاد افرام بستانی) است که هر دو ترتیب الفبایی دارند؛ ولی به طور پراکنده از فرهنگهایی مانند لاروس (**المعجم العربی الحدیث**)، **القاموس العصری**، **مجمع اللغات و فرهنگ هئس** و نیز سود جسته است.

شیوه کلی این واژه‌نامه از این قرار است که پس از هر مدخل معمولاً ابتداء ریشه واژه در صورتی که دارای ریشه عربی باشد به علاوه نوع و مقوله دستوری آن (اسم یا فعل یا حرف بودن، لزوم و تعدی و یا مجهول بودن فعل) و یا زمینه و حوزه و موضوع یک واژه در میان دو قلاب درج می‌شود که البته می‌توانست در تعیین نوع اسم، ذات یا معنا بودن و موصوف یا صفت بودن، جهت مزید اطلاع درج شود، آنگاه معادل یا معادلهای آن قرار می‌گیرد، البته معانی متفاوت در طی شماره‌های مختلف از هم جدا می‌شوند. ر. ک: «ظهور». ضمناً اگر

این واژه‌نامه یک جلدی الفبایی غیر مصور، آخرین کار جدی در عرصه فرهنگ نویسی عربی - فارسی است که در ۱۳۷۰ + پانزده صفحه به صورت انگشتی و سه ستونه و در قطع وزیری از سوی انتشارات «فرهنگ معاصر» در سال هشتاد و یک به گونه‌ای شکیل و زیبا و با حروفچینی چشم نواز به چاپ رسیده است. این اثر دارای پانزده صفحه مقدمه (پیشگفتار)، ویژگیها و راهنمای استفاده) و چهل و یک صفحه ضمیمه در نامهای جغرافیایی و نام کسان است. مؤلف فاضل که از اهالی خوزستان است هشت سال بر سر گردآوری این واژه‌نامه پنجاه هزار مدخلی وقت گذارده است.

بر طبق نوشته مؤلف در پیشگفتار، این فرهنگ ضمن اشمال بر واژگان کهن عربی، فاقد لغات مهجور و متروک است. همچنین مقداری واژه‌های عامیانه حداکثر چهار درصد کل کتاب که در کشورهای عربی جنبه عام دارد در آن وارد شده، منبع و مأخذ اصلی



شوروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

● فرهنگ معاصر عربی فارسی\*

احسان اسماعیلی طاهری

● فرهنگ معاصر، چاپ اول، ۱۳۸۱



واژگان تحت حرف «الف» از هم جدا شده و «آ» پیش از «أ» قرار گرفته. در تنظیم همزه‌های میانی و پایانی، کرسی یا پایه آنها ملاک ترتیب و ورود به فرهنگ قرار گرفته است؛ ر.ک: «مأذون»، «مؤذن» و «مئذنة»؛ ولی در ترجیح میان «الف» ساکنه میانی (...ا...) و همزه میانی با کرسی «الف» (...أ...) الف ساکنه بر همزه مقدم است؛ مثلاً «باین» پیش از «بأج» مرتب و تنظیم شده. همچنین «ال» معرفه‌ساز به جز مواردی که لازم (مانند الواعی، الأسبوع الاتی، علم الاثار، کلیة الاداب) به جهت اختصار از آغاز اسمها افتاده. در فعلها و اسمهایی که به لحاظ شماره حروف یکسان هستند، فعل بر اسم مقدم شده؛ یعنی مثلاً «تکلم» بیشتر از «تکلم» مرتب شده. پاره‌ای مدخلها به تناسب کاربری در ترکیبات و عبارات زیر واژه و واژه فرعی نیز دارند؛ ر.ک: «تکون» نمونه و مثالهایی که برای معادل و شرح واژگان آمده در میان علامت <...> قرار گرفته؛ ر.ک: «افسی»، نیز

کلمه‌ای دخیل است اغلب پس از معادل‌گذاری در میان پراکنده به خاستگاه آن اشاره می‌شود؛ ر.ک: «بولغار». مدخلهایی که دارای چند ضبط و تلفظ اند همگی یکجا و در کنار هم قرار می‌گیرند و آنگاه معنایشان می‌آید؛ ر.ک: «اصبح». طبق معمول فرهنگهای الفبایی عربی و فارسی، «آ» و «أ» در



تصحیح شود؛ مثلاً در مراجعه به مدخل فعلی «ناب» (در هر دو بار ورود) به درستی در نمی یابیم که مضارعش «ینوب» است یا «یناب» یا «ینیب» و در هر کدام مصدر یا مصادر خاص آن باب کدام است. آیا مصادر ثلاثی مجردشان مشابه هم است یا متفاوت. به نظر می آید با کنار هم قرار گرفتن ماضی، حرکت عین الفعل مضارع و مصدر یا مصادر در فعلهای ثلاثی مجرد هم در جا و حجم کتاب صرفه جویی می شد و همچنین ابهاماتی در مصدریابی و مضارع یابی فعلها پیش نمی آمد و هم در معادل گذاری ماضی و مصدر، دوگانگی به وجود نمی آمد.

در ضمن همین شیوه حاضر (جدا کردن مصدر از ماضی در دو مدخل مستقل) هم تماماً رعایت نشده؛ یعنی شمار قابل توجهی از افعال بی آنکه مصدرشان در فرهنگ وارد شود آمده اند (مثلاً «استرخصن» استرزقن، استرفان، استریحن) و یا برعکس تعدادی از مصادر در فرهنگ آمده اند، ولی اثری از ماضی آنها نیست. این امر اثر را تا حدی از یکدستی انداخته. همچنین در شماری از مصادر ثلاثی مجرد به ذکر «اسم» در برابرشان بسنده شده و هیچ تعیین نشده که مصدرند؛ ر. ک: «حدادة»؛ آهنگری، «حرانة»؛ شخم زنی، «خلاقة»؛ تراشیدن و زدن مو.

از دیگر شیوه های جدیدی که در این اثر به کار رفته در مدخلهای فعلی است که برای بیان معانی گونه گون یک فعل، مفعول (با واسطه یا بی واسطه) و فاعل آن افتاده و به جای آن معادل فارسی اش در داخل پرانتز قرار گرفته. این کار هر چند به جهت اختصار صورت گرفته اما موجب می شود تا کاربر تازه کار به درستی و به طور کامل از کاربرد صحیح فعل اطلاع نیابد و به خوبی استفاده نکند و نداند که چه فعلی با چه فاعل یا مفعولی به کار می رود. آیا یک فعل در استعمال عربی واسطه مفعول (حرف اضافه) دارد یا نه و اگر دارد چند تا. برای نمونه ر. ک: «صارع»؛... (با کسی) کشتی گرفتن» که طبیعتاً در مفعول پذیری در عربی «مع» یا یک حرف اضافه نمی پذیرد؛ حال آنکه

تغییر کاربری فعل از لازم به متعدی و یا برعکس با علامت دو مربع (□) مشخص شده؛ ر. ک: «أقرأ».

\*\*\*

برخلاف دیگر فرهنگهای عربی فارسی اولین صیغه فعل ماضی در این واژه نامه ظاهراً به تقلید از فرهنگهای عربی فرنگی به مصدر ترجمه شده نه به فعل گذشته؛ مثلاً «ذهب» به «رفتن» ترجمه شده نه به «رفت». ولی مصدر عربی در مدخلی مستقل و نه پس از ماضی به اسمی غیر از مصدر فارسی (مانند اسم مصدر، حاصل مصدر و...) معادل گذاری شده نه به مصدر فارسی مختوم به «دن» و «تن». مثلاً «ضراوة»: مصدر «ضری»، «استحمام»: عمل حمام کردن، «تثاؤب»: خمیازه، «معاشره»: همنشینی. مؤلف فاضل هم در مقدمه اثر و هم در گفت و گو با کتاب ماه ادبیات و فلسفه، (ش ۵۹) این نوآوری را یکی از ویژگیها و مزایای این فرهنگ دانسته اند و در لزوم چنین شیوه ای گفته اند: «برای بیان معادل مصدر عربی در زبان فارسی می بایست همان معنی و سیاق دستوری عربی را مدنظر داشت». ولی سبب لزوم اعمال چنین روشی را ننوشته اند. همچنین حرکت عین الفعل مضارع در ثلاثی مجرد هم از کنار ماضی افتاده، در حالی که خوب می دانیم یکی از وظایف فرهنگهای عربی - عربی و فارسی - فارسی حفظ موارد سماعی و قاعده ناپذیر است که از ویژگیهای زبان عربی به شمار می رود. با اعمال این شیوه یعنی جدا کردن مصدر ثلاثی مجرد از کنار ماضی و نیز حذف حرکت عین الفعل مضارع در ثلاثی مجرد خاصه در فعلهای سالم و غیر سالم که از چند باب به چند معنی متفاوت وارد شده اند، باعث می شود تا به خوبی فرق میان آنها و معادل گذاری شان مشخص نشود؛ به ویژه آنکه فرهنگها از کتب مرجع اند و قرار است اشکالات و اشتباهات متنی با آنها اصلاح و

بوده؛ زیرا در مواضعی در تعیین لزوم و تعدی و نیز مجهول یا معلوم بودن آنها سهواً القلمهایی رخ داده؛ «استحیی» در هر دو معنی «زننده گذاردن» و «خجالت کشیدن» متعدی لحاظ شده، حال آنکه در معنای دوم لازم است. «استدان» (قرض گرفتن از کسی) لازم اعتبار شده که متعدی است. چنین است در «تأهل، تخدر، تزحلق، تَقَف، بَطَر، حیی، بهج، بکر، بعل» که همگی فقط لازمند. یا مثلاً «توفی» لازم گرفته شده که مجهول است. نیز «برسم، بطن، حم، حل، بورك، تری، تل، جد، تُولل»، لازم گرفته شده‌اند که همگی مجهول اند.

شماری غلط چایی و اهمالهای دیگری هم در اثر حاضر راه یافته از جمله: «درب التبانة» به «کهکشان» معادل یابی شده که صحیح آن «راه شیری، کهکشان راه شیری» است، «حی هلاً» فعل متعدی اعتبار شده که پریداست اسم فعل است نه فعل، «جَوْ جَوْ السقینة» به «پوزه کشتی» ترجمه شده که «دماغه یا سینه کشتی» صحیح تر و جا افتاده تر است. «وزارة الحَقانیة» به «وزارت عدلیه» معادل گذاری شده که هم اصل مدخل و هم ترجمه هر دو غیر امروزی است و بهتر بود از وزارة العدل أو العدلیة؛ وزارت دادگستری استفاده می شد.

«بیانات»؛ «اطلاعات» که اطلاعیه‌ها صحیح آن است / «أخذ حذره»؛ که صحیح آن «أخذ حذره» است. / «حیا؛ سلام کردن» که املائی درست آن در غیر اتصال به ضمیر مفعولی «حیی» است / همزه واژه «این» وصل است، پس صحیح آن «این» است نه «این» / در تعیین نوع فعل مدح «نعم» متصرف آمده که «متصرف» درست است / «حیز بودن» پیره زن» که های غیر ملفوظ در املائی فارسی ترجمه واژه زائد است / «تألف»؛ گرد هم آمدن، که صحیح آن «تألف» به فتح لام است / «جوار؛ نزدیکی» که «جوار» به کسر جیم درست است / «توبخ»؛ [اسم]؛ هاک سازی» که درست آن توبخ (مصدر) به ضم واو است.

با ارج نهادن به زحمات مؤلف دانشمند امیدواریم با رفع و تصحیح این نارساییها در چاپهای بعدی، واژه‌نامه‌ای قابل تر و دقیق تر برای قشر عربی خوان جامعه به دست دهند.

#### پانویس:

\* پیش از این در سال ۷۹ به همین نام و در همین مجال واژه‌نامه‌ای دوزبانه از سوی نشر نی چاپ شده که ترجمه و توسعه یافته فرهنگ هس و در توسط جناب دکتر اذرتاش آذرنوش است.

معادل فارسی با حرف «با» همراه است و این غلط انداز است. نیز به نظر می رسد در اثر حاضر نقش و اهمیت حروف جر خاص افعال در بخشیدن معنا و کاربرد خاص به آنها کم رنگ جلوه داده شده و تقریباً با هیچ یک از فعلهای حرف اضافه دار نیامده. این حروف خاص فعلهای در عربی که به نوعی واسطه ویژه مفعول آنهاست چنانکه می دانیم با حروف اضافه فارسی کاملاً همخوان و منطبق نیست، پس حتی معادل فارسی آن حرف جر حذف شده هم نمی تواند در پیدا کردن آن چندان راهگشا باشد، خاصه آنکه گاه یک حرف اضافه فارسی با دو یا چند حرف جر عربی معادل گذاری می شود. مثلاً «به» در عربی با «الی، ب و...» معادل است. پس ذکر این حروف خاص همراه فعلها خیلی بجا و مناسب بود، چنانکه دیگر فرهنگها هم حذف نکرده اند. برای نمونه چنین حذفهایی ر. ک: «ضرب، صرف، اُشار و...» پریداست که رفع این نارسایی با عرف فرهنگ نگاری عربی-فارسی و حتی عربی - عربی ناسازگار است. برای رفع آن شیوه‌ای که جناب استاد آذرنوش در فرهنگ معاصر خود (ترجمه و توسعه یافته فرهنگ عربی انگلیسی «هس و...») برگزیده اند، هم در حروف جر عربی و هم در حروف اضافه فارسی الگوی خوبی تواند بود.

در مواردی چند، مدخلها به طور دقیق معادل یابی نشده و اطلاعات صرفی واژگانی جای برابر نهاده دقیق را گرفته؛ مثلاً در معادل گذاری «الصابی» فقط آمده است: «اسم فاعل از صبا» که می توانست با «آرزومند، روی آورنده به بازی و سرگرمی و...» تکمیل شود. یا مثلاً در «صخابه و صکاء» به اینکه «مؤنث صخاب» و «أصک» است بسنده شده. نیز در «قاطع» که فقط نوشته شده «مؤنث قاطع، جمع؛ قواطع» یا مثلاً در معادل گذاری «تخروب» تنها آمده «مفرد تخاریب».

ضبط و تنظیم مدخل به صورت جمع در فرهنگهای عربی - عربی و عربی - فارسی تنها وقتی مرسوم و پسندیده است که در مشکل جمعی معنای خاصی به جز معنای مفردش پیدا کرده باشد، مانند: ثلاثیات، بیوتات، جماهیر، حمضیات، ثنایا و یا زمانی که صورت جمع مفرد نداشته باشد، مانند: «تجاجعید». در فرهنگ معاصر پاره‌ای مدخلها صورت جمع یافته و جای مفرد خود را گرفته است. ر. ک: «أهداب؛ جمع هُدب و...»، «أرقام».

تعیین لزوم و تعدی فعل کاری است که در فرهنگهای قدیم و جدید دیگر با آوردن یا نیاوردن ضمیر یا مفعول صورت پذیرفته و در واژه‌نامه حاضر به صورت روشن تر، یعنی صریحاً با دو لفظ «لازم و متعدی»، ولی به نظر می رسد کلاً در این کار دقت نظر بیشتری لازم